

[تقویت ملازمه بین نهی و فساد در روایات 1](#_Toc86512962)

[فرق بین دلیل عقلی و روایی ملازمه بین نهی و فساد 2](#_Toc86512963)

[فرق اول 2](#_Toc86512964)

[فرق دوم 2](#_Toc86512965)

[تذنیب: کاشفیت نهی از معامله و صحت آن 3](#_Toc86512966)

[فرق بین نهی از عبادت و معامله 3](#_Toc86512967)

[جواب مرحوم نائینی از مرحوم آخوند 4](#_Toc86512968)

[اشکال مرحوم خویی به مرحوم نائینی و جواب از آن 5](#_Toc86512969)

**موضوع**: بررسی ملازمه بین نهی و صحت معامله /تذنیب /مساله اقتضا

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد این بود که آیا نهی از معامله کاشف از صحت معامله هست یا نه؟ در این جلسه به بررسی کلام مرحوم اخوند و مرحوم نائینی پرداخته می­شود. البته استاد مطالبی را در تایید استفاده از روایات که ملازمه بین نهی و فساد هست، مطرح می­فرمایند.

# تقویت ملازمه بین نهی و فساد در روایات

در دوره قبل هم ما به این نتیجه رسیده بودیم که فرمایش مرحوم نائینی درست است و انصاف این است که نهی مولوی از معاملات در نظر شارع مقتضی فساد است. در این دوره بیشتر این مساله را تفحص کردیم و برای ما این ادعا واضحتر شده است که به نظر ما اختلاف بین شیعه و سنی در این مساله در حرمت تکلیفی بوده است.

آنها ازدواج مملوک را بدون اذن مولایش حرام شرعی و عصیان خدا می­دانستند و لذا می­گفتند فاسد است و لا تحل له اجازة سیده. عمود کلام در این سلسله از روایات رد عامه در این رای باطل و نظر غلط است. لذا زراره سوال می­کند انه کان عاصیا؟ امام می­فرماید: لا..... روایات ما هم ناظر به رد آنها است. آنها عصیان خدا را با عصیان مولا خلط کرده­اند.

مضافا به مطالب قبلی که عمده آنها تفکیک بود و همچنین گفتیم ظاهر عصیان، عصیان تکلیفی است، این مطلب را هم اضافه می­کنیم که آهنگ این روایات رد عامه است. امام (علیه السلام) در این روایات می­فرماید: عصیان خدا نیست و قابل تنفیذ است؛ لذا مرحوم نائینی فرموده است: این روایات دلالت دارد بر این که نهی از معامله ملازمه با بطلان دارد، که ذهن عرفی هم همین را مطلب را می­گوید و در ذهن ما واضح شده است.

## فرق بین دلیل عقلی و روایی ملازمه بین نهی و فساد

بعد از این که ما قبول کردیم روایات دال بر ملازمه بین عصیان با فساد است، فرق بین استدلال به روایات با استدلال به قاعده عقلی ملازمه از دو جهت است

### فرق اول

این روایات عصیان را می­گویند که ملازمه با فساد دارد. البته ملازمه عقلی نیست که قابل تخصیص نباشد. دقت داشته باشید که عصیان بر فرض تنجز تکلیف است و فرض جهل را شامل نمی­شود. اگر معامله حرامی را شخص مرتکب شد مع الجهل به حرمت، لم یعص الله و باید بگوییم صحیح است در حالی که دلیل عقلی اوسع بود دلیل عقلی می­گوید ملاک مبغوضیت است و کاری با جهل و علم ندارد. پس ملازمه عقلی اعم است. کسانی که هم قائل به ملازمه شده اند فرقی بین علم و جهل نیست. مگر این که کسی بگوید مراد از عصیان خداوند، مبغوضیت است و جمود بر لفظ نداشته باشیم. عصیان خدا یعنی کاری که مبغوض خداوند است. کسانی که به روایات استدلال کرده اند مطلق گفته اند. مراد از عصیان، عصیان اصولی نیست که متوقف بر تنجز و وصول باشد. بعید نیست که عصیان به این معنا باشد.

### فرق دوم

این روایات اعم از دلیل عقلی است. بگوییم دلیل عقلائی و عرفی. دلیل عقلائی و عرفی در خصوص نهی از مسبب بود. خود مرحوم آخوند گفت نهی از سبب مجالی ندارد. سبب را شارع حرام کند، بُعدی ندارد که مُنشا را بگویید صحیح است. انشا مبغوض باشد وجهی ندارد که مُنشا باطل باشد. هیچ بُعدی ندارد که بگوید این گونه ایجادی نکن؛ ولی اگر ایجاد کردی امضا می­شود. پس ملازمه اگر تمام باشد در نهی از مسبب است. ولی این روایات می­گویند اگر عصیان محقق شد، با صحت سازگاری ندارد. حالا در سبب باشد و یا در مسبب. ما این اشکال را از قدیم داشته­ایم: انشا قرض ربوی حرام است. ولی می­گویند اجماع بر صحت آن داریم. ما یک وجه وجیهی بر آن پیدا نکردیم. مقتضای این روایات این است که اگر انشا هم حرام شد، امضا نشده است. لذا اگر عصیان در سبب یا مسبب باشد، اطلاق این روایت این است که عصیان خدا ملازمه با فساد دارد. این یک توسعه ای است که دلیل ملازمه این توسعه را نداشت.

لذا دلیل ما اگر عقل باشد یا روایت باشد، هر کدام از جهتی عام و از جهتی خاص است.

خلاصه: ما دلالت روایت را می­گوییم تمام است و سند آنها هم مستفیضه و معتبر السند هستند لذا مقتضای قاعده شرعیه این است: هر جایی که معامله عصیان رب باشد، معامله فاسد است. قاعده عقلیه هم موید است.

# تذنیب: کاشفیت نهی از معامله و صحت آن

مرحوم آخوند در تذنیب حرف ابی حنیفه را فی الجمله پذیرفت. ولی نهی از مسبب یا تسبب را قبول کرد. تسببی که مرحوم آخوند می­گوید از مواردی است که مرحوم آخوند زیاد کرده است. معمولا می­گویند نهی از سبب یا مسبب است. مثلا ملکیت مصحف یا عبد مسلم برای کافر مبغوض است. از هر سببی باشد. این نهی از مسبب است. به نحو مطلق مسبب مبغوض است. یک مواردی هم به نحو مقید است. مثلا ملکیت زیاده در مکیل و موزون اگر مسبب از بیع باشد، مبغوض است. نه این که تسبب به بیع مبغوض باشد. این کار شارعانه نیست. نهی از تسبب از موارد تصورات طلبه ای است. قسم سوم مرحوم آخوند من درآوردی است. یک چیز واقعیت داری نیست.

مرحوم آخوند می­گوید: نهی از مسبب ملازمه با صحت دارد؛ زیرا اگر صحیح نباشد، مکلف قدرت بر ترک و فعل ندارد. متعلق نهی باید مقدور باشد. ملکیت مصحف برای کافر اگر باطل باشد مکلف قدرت بر ایجاد ندارد تا نهی از آن بکند.

## فرق بین نهی از عبادت و معامله

مرحوم آخوند فرموده است: این جا را قیاس به نهی از عبادات نکنید. نهی از عبادات ملازمه با صحت ندارد و اگر فاسد هم باشد مقدور است. در عبادات ذاتی که پر واضح است. البته عبادت ذاتی هم از مواردی است که مرحوم آخوند اضافه کرده است و در فقه مطرح نیست. اگر مولا نهی از سجود برای خودش کرد، مقدور همان سجده کردن است که قبل و بعد از نهی مقدور است. و هکذا عبادات جعلیه این گونه است. زیرا مراد از عبادات جعلیه این بود که امر ندارند و اگر امر داشتند امر عبادی بود، همان عبادت شانی. مثلا نهی از صلات حائض داریم و مراد این نیست که عبادت حائض امر دارد و الا اجتماع امر و نهی و محال است. این صلات را قبل و بعد از نهی قدرت دارد.

نکته فرق این است که قدرت در معاملات متوقف بر صحت است بر خلاف عبادات که قدرت در آنها متوقف بر صحت ندارد و اگر باطل هم باشد، اشکالی ندارد. مراد عبادت بالفعل نیست که قدرت متوقف بر صحت باشد؛ ولی معاملات هست و نیست است. پس نهی از معامله کاشف از صحت معامله قبل از تعلق نهی است.

البته بعضی گفته­اند که مرحوم آخوند همان حرف ابوحنیفه و شیبانی را قبول کرده است که ما می­گوییم مقتضای ولایت این بود که مرحوم آخوند حرف آنها را قبول نکند.

دیگران جواب داده­اند و تا جایی که علم دارم حرف مرحوم آخوند را قبول نکرده­اند و نهی از معامله کاشف از صحت نیست. هر کس بر مبنای خودش جواب داده است.

### جواب مرحوم نائینی از مرحوم آخوند

مرحوم نائینی در مورد حقیقت انشا مسلک مشهور را قبول کرده است. مشهور در باب انشا ایجادی هستند، نه ابرازی. آنها می­گویند: با همین الفاظ یک چیزی در وعاء اعتبار ایجاد می­شود. وقتی به قصد انشا گفت بعت، مالک می­شود. فرق است بین این که شخص بگوید بعتک هذه السیاره دیگری بگوید قبلت و بین این که خبر از فروختن سیاره بدهد. در انشا چیزی به وجود می­آید و در خبر، اخبار از موجود می­دهد.

مشهور در باب انشائیات، الفاظ یا اعمال به قصد انشا، ایجادی هستند. مقوم این مسلک قصد انشا است. مرحوم نائینی این مسلک را پذیرفته است و گاهی تعبیر به آلت و ذو آلاله کرده که همان مسلک مشهور است.

در مقابل، مرحوم خویی فرموده است: مسلک ایجاد غلط است و مسلک ابراز صحیح است که ریشه آن هم مرحوم اصفهانی فرموده است. توضیح آن خواهد آمد.

مرحوم نائینی از مرحوم آخوند که مسلک ایجادی است، جواب داده است: اگر ما با این الفاظ، معتبر شرعی را خواسته باشیم ایجاد کنیم، حق با شما است. باید اول صحیح و اعتبار شرعی باشد بعد بگوید ایجاد نکن. اگر فاسد باشد معنا ندارد بگوید ایجادش نکن. اصلا محقق نیست. اگر مقصود ملکیت شرعی است حق با شما است؛ ولی این مطلب غلط است؛ زیرا نهی شارع به ملیکت عقلائیه تعلق گرفته است. ایشان فرموده است ما دو نوع ملکیت داریم: یکی شرعیه و دیگری عقلائیه.

یک نوع ملکیت داریم که ملکیت عقلائیه است که عقلاء با الفاظ آن ملکیت را ایجاد می­کنند. شارع مقدس خیلی اوقات موافق آنها است و بعضی اوقات تخطئه کرده است. اگر شما دو کیلو برنج خارجی را با یک کیلو و نیم برنج داخلی معامله کنید، عقلاء اعتبار می­کنند ولی شارع آن را امضا نکرده است. پس یک ملکیت عقلائیه و یک ملکیت شرعیه داریم.

این که ما یک ملکیت شخصیه هم داشته باشیم، خلاف ارتکاز است. معمول مردم که معامله می­کنند همان ملکیت عقلائیه را ایجاد می­کنند. ما چکاره هستیم که ملکیت داشته باشیم. ما ولایت نداریم که ملکیت ایجاد کنیم. ممکن است یک جا عقلاء قبول نکنند ولی آنها ایجاد کنند. یا ممکن است مثل سارق ملکیت را بداند که ایجاد نمی­شود ولی به خاطر این که به پول برسد بعت می­گوید.

مرحوم نائینی فرموده است: متعلق نهی، ملکیت عقلائیه است. این که خداوند یا ولیش به مردم خطاب می­کند که مثلا لا تبع هذا بهذا، یعنی ملکیتی که نزد شما است. خطابات ملقای به عرف هستند. عقلاء ملکیت خودشان را ایجاد می­کنند و کاری را شرع ندارند. خطاب نهی، نهی از ایجاد ملکیت عقلائیه است. پس نهی از مسبب کاشف از امضا و صحت نیست.

#### اشکال مرحوم خویی به مرحوم نائینی و جواب از آن

مرحوم خویی فرموده است: نهی از ملکیت عقلائیه معنا ندارد و از اختیار متبایعان خارج است. همان طوری که نهی از ملکیت شرعیه معنا ندارد این چنین نهیی هم معنا ندارد. این اشکال دم دستی ایشان است.

به نظر ما این فرمایش ناتمام است. نهی از ملکیت عقلائیه معنا دارد. وقتی که عقلاء قرار گذاشتند این الفاظ به قصد ایجاد این معنا، موجد همان معنا باشد، سبب می­شود که من قدرت بر مسبب پیدا کنم. این اشکال مرحوم خویی خیلی عجیب است. خلاف وجدان است. واضح است که بعد از جعل قانون، قدرت هست. قدرت بر سبب، قدرت بر مسبب هم هست.

به نظر ما فرمایش مرحوم نائینی ناتمام است. ما قبول نداریم که ملکیت دو قسم داشته باشد. ادامه بحث در جلسه آینده.